

ناصر خسرو و اسماعیلیه

حسن ایزدی

با توجه به مسائل ذکر شده، اسماعیلیه تا قبل از تشکیل خلافت فاطمی، تشکیلات سیاسی مذهبی منظمی نداشتند و دعات آنها در هر سرزمین که بودند علی القاعده تحت تأثیر عقاید رایج در آن سرزمینها قرار می‌گرفتند.

علاوه بر این مطالب، مخفی کاری شدید و تقویه آنان که یکی از اسباب سلامت آنها در برابر عباسیان بود، باعث می‌شد تا تشکیلات سیاسی و مسائل عقیدتی آنها تا قبل از تشکیل خلافت فاطمی در شمال آفریقا و سپس استقرار حسن صباح در الموت قزوین در بوتة ابهام قرار بگیرد، و در عین حال چهره حقیقی این فرقه مذهبی شناخته نشود.

مسائل فوق سبب می‌شد که اسماعیلیان در تاریخ به صورت یک جریان مذهبی مجزا از جامعه مسلمین به حساب آورده شده و نزدیکی آنان با سایر مسلمین در کمترین میزان آن دانسته شوند.

واضحت است که با توجه به حرکات مخفیانه و مستور بودن امامان اسماعیلی، آثار کمی از آنان بدست محققین بررسد. چون امامان اسماعیلیه در همه زمانها نمی‌توانستند میان مردم ظاهر باشند، لذا

در بین فرقه‌های اسلامی هیچ فرقه‌ای مانند اسماعیلیه به این شدت دارای مخفی کاری نیست. می‌توان گفت بعد از گذشت سالهای متتمادی هنوز ابهامات زیادی در مورد اسماعیلیه وجود دارد، این مسئله دلایل گوناگونی دارد، منجمله: اسماعیلیه اقلیت تحت فشار بوده و معمولاً در اوایل کار خود کمتر به شکل یک جریان رسمی مطرح شده‌اند و دشمنان مذهبی آنان سعی در تحریف عقاید و بدجلوه دادن آنها داشتند.

با توجه به اینکه اسماعیلیه رقیب سرشت سیاسی مذهبی عباسیان بودند و تا قبل از تشکیل خلافت فاطمی در شمال آفریقا در سرزمینهای مختلف پراکنده بودند و امامان اسماعیلی جهت حفظ جان خود و محفوظ ماندن از تعقیب عمل عباسی و حکام طرفدار آنها زمانی درست و زمانی در کشف به سر می‌بردند، لذا نمی‌توانستند با دعات درجه یک خود که با آنها در ارتباط مستقیم بودند رابطه کثیف کامل داشته باشند و فرمانها و دستورات خود را به صورت شفاهی برای این دعات می‌فرستادند، از این‌رو سند مکتوبی از آنها در این دوره در دست نیست.

از نظر مذهبی و سیاسی روش نمی‌کردند. بلکه بر عکس سبب آشفته‌تر شدن اذهان عمومی از این فرقه می‌شدند.

منسوب کردن اسماعیلیه به مزدکیان و زرتشیان

فرمانی که القادر بالله عباسی در تکفیر و مخدوش کردن سلسله نسب فاطمیان مصر و منسوب کردن این فرقه به مزدکیان و زرتشیان و یا انتساب آنان به یهود و عبدالله بن میمون القداح توسط القادر بالله عباسی بیست و ششمین خلیفه عباسی (۴۶۷-۴۲۲ ه. ق) بیانگر نظری است که بعد از کتب ملل و نحل آورده شد.^(۲)

این فرمان ردیه‌ای بر فاطمیان مصر بعنوان رقیب سرسخت سیاسی خلفای عباسی در سرزمینهای اسلامی محسوب می‌شد، زیرا فاطمیان موفق شده بودند قسمت‌های زیادی از بخش غربی مناطق تحت نفوذ عباسی را از چنگ آنان خارج کرده و خصوصاً خلیفه هم زمان خود الحاکم بالله بود.

ال قادر بالله ضمن ذکر این مطلب که این سند توسط عده‌ای از علماء مثل شیخ مقید و علویان و سیدمرتضی و سیدرضی و پدرشان ابواحمد موسوی تأیید شده است می‌گوید:

«این حاکم در مصر خود و تبارش جزو کافران و گنهکاران و زندیقان و ملحدان تعطیل‌کنندگان و منکران اسلام و از پیروان مذاهب ثنوی و مجوسی هستند که حد و احکام اسلامی را تعطیل کرده و زنا را مباح دانستند و خونریزی را حلال نمودند و پیامبران را داشتم داده و ادعای خدایی کردند.»^(۳)

خواجه نظام‌الملک، وزیر معروف و متعصب سلجوقيان، نیز سعی می‌کند با توجه به خطر تهدیدکننده اسماعیلیان برای حکومت سلاجقه و همچین رقابتی که پیش از این در درون دستگاه دولت

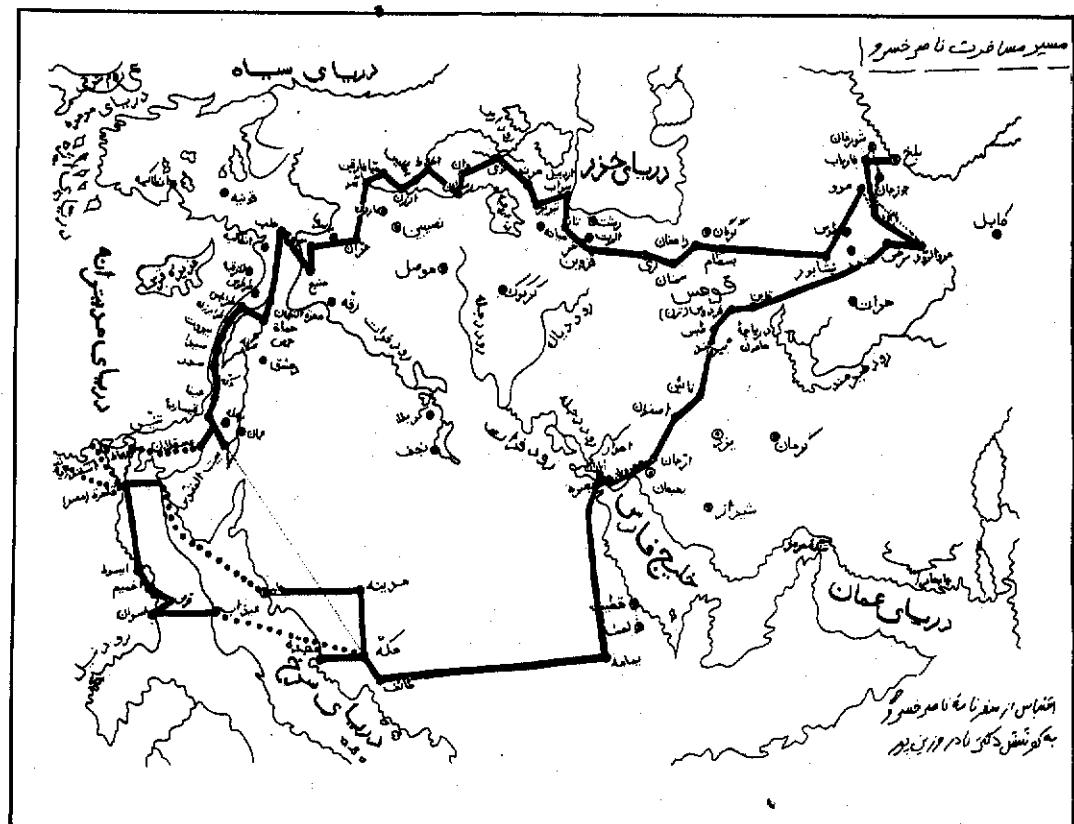
اسماعیلیان به دو دوره ستر و ظهور امامان قائل شدند و گفتند پیش از رسول اکرم (ص) و شریعت اسلام دوره ستر بود که حجتهاي خدا مستور بودند و به روزگار علی^(۴)، که امام آن دوره بود، دوره ظهور آغاز شد و از عهد او تا اسماعیل بن جعفر الصادق ظاهر بودند و ابتدای دوره ستر دوباره از امامت محمدبن اسماعیل آغاز گشت تا ظهور عبیدالله مهدی در آفریقا.

این دوره ظهور به عقیده اسماعیلیان نزاری، تا امامت المستنصر بالله خلیفه فاطمی ادامه داشت. و پس از او، تا قیام حسن دوم علی ذکری السلام دوره ستر برقرار شد و در این فاصله امام نزار و فرزندان او در الموت مستور زندگی و امامت می‌کردند.

پس از امامت رکن‌الدین خورشاه و پس از سقوط الموت باز دوباره ستر امامان اسماعیلی شروع می‌شود، تا سلسله آفاختانی که اکنون دوره ظهور آنها است.

و پیش از دور اسلام، دور ستر بود، امامان پوشیده بودند و به روزگار علی علیه السلام که امام آن دور بود امامت ظاهر شد و از عهد او تا اسماعیل و محمد پسرش که هفتم بود ظاهر بودند. و ابتدای ستر باز از اسماعیل بود و از محمد که آخر دور ظهور بود حمایت مستور شدند و بعد از او امامان مستور باشند تا وقتی که باز زمان ظهور باشد!»^(۵)

مجموع این مسائل که توضیح داده شد، باعث ایجاد ابهامات فراوانی در مورد اسماعیلیه می‌شد، درنتیجه همین ابهامات تحلیل رسمی خلفای بنی عباس و به تبعیت از آنان مورخین و نویسندهان اهل سنت، کتب تاریخی و ملل و نحل در برگیرنده مسائل بخصوص شد که در بیشتر آثار آنان به مناسب فقط سخنی از اسماعیلیه گفته می‌شد، و این نکات هم با توجه به توضیحات قبل و واستگی اکثر نویسندهان به دربار خلافت، حقیقت این مذهب را



گنجینه نوشه‌های ایرانی

کتاب
جامعہ الشیخ‌بستانی

تیریان ناشر
مردم‌خانه مردم‌خانی
موقع بمال ۴۶۲ - دریا ابری

پند، پیچ و پنجه ناچیانه، پانسوی

دکتر جعفر بیان

برآورد هنری کوئین

هف

در اذل ملیّات افتخار خود را داشت

از نشانه از از از از از از از

طهران بوذرجمبری

اعشار ناصرخسرو برمی آید در جوانی در دربار سلاطین و امراه داشته:

دستم رسید بر مه ازیرا که هیچ وقت
بی من قدر بدست نگیرد خواجه امیر
پیش وزیر با خطر وحشتم بدانک

میرم همی خطاب کند خواجه خطیر^(۶)

ناصرخسرو در سفرنامه خود به این مسائل اشاره دارد و می گوید: «من مردی دیپریشه بودم و از جمله متصرفان در اموال و عمال سلطانی و بکارهای دیوانی مشغول بودم، و مدتی در آن شغل مباشرت نموده و در میان اقران شهرتی یافته بودم.»^(۷)

بعد از تصرف بلخ به دست سلاجقه و شکست سلطان مسعود غزنوی از ترکمانان سلجوقی در دشت دندانقان در نزدیکی مرو، ناصرخسرو و برادرش به خدمت سلجوقیان انتقال یافته و به شهر مرو که مقر حکومت چفری بیک داود بن میکائیل بود و به نام او در شهر خطبه خوانده بودند نقل مکان کرد.^(۸) در همین دوران است که از جانب دستگاه سلجوقیان در خراسان مأمور امور دیوانی در پنج دیه مروا رود می شود.^(۹)

بطوری که از آثار مختلف ناصرخسرو برمی آید وی از آغاز جوانی به تحصیل علوم و فنون پرداخته و در تمام علوم عقلی و نقلی زمان خود از حیطه علوم یونانی، مثل نجوم، فلسفه، هندسه اقلیدسی و همچنین علم کلام و حکمت متألهین تبحر پیدا کرده است.

وی در کتاب زاد المسافرین که در سال ۴۵۳ ه. ق تألیف نمود، اشارات مکرری به نظرات و اسامی

سلجوکی با حسن صباح داشت* و به دلیل تعصبات مذهبی خواجه نظام الملک و دشمنی وی با فاطمیان و اسماعیلیان و بطور کلی تمام فرق شیعه، آنها را به مزدک و حرکتهای سنناد، بابک خرم دین و یهود نسبت دهد.

او در این مورد می گوید:

«بر پادشاهان و پیغمبران هیچ گروهی نیست شوم تر و بدین تر و بدقعه تر از این قوم نیست، بداند که پس از دیوارهای بدی این مملکت می سگالند و فساد دین می جویند. گوش به آواز نهاده اند و چشم به چشم زدگی، اگر نوذبالله این دولت قاهره ثبتها الله تعالی را از آفتی حدیثه آسمی العیاذ بالله پیدا شود. این سگها از نهفتها بیرون آیند و برین دولت خروج کنند و دعوی شیعیت و قوت ایشان بیشتر از راضیان و خرمدینان باشد و هرچه ممکن باشد کرد از فساد و قیل و قال و بدعت چیزی باقی نگذارند.»^(۱۰)

علی رغم موضعگیری خصمائه خواجه نظام الملک گرداننده امور سیاسی، مذهبی حکومت سلاجقه در برابر شیعیان خصوصاً اسماعیلیه و تعصب خاص ترکمانان سلجوقی در حمایت از مذهب اهل سنت و جماعت و خلافت عباسی، اسماعیلیان سرسختانه امر تبلیغ و دعوت مردم به آیین خود را دنبال می کردند.

حاجت معروف اسماعیلیه که همزمان با انقراض سلسله ترکان غزنوی و روی کار آمدن ترکمانان سلجوقی و در اوج قدرت ثبت شده طغل سلجوقی در خراسان فعالیت خود را در ایران زمین آغاز کرد، شاعر و حکیم معروف ایرانی ناصر بن خسرو قبادیانی * است.^(۱۱)

ناصرخسرو از خانواده محتملی بود که به امور دولتی و شغل دیوانی اشتغال داشته اند. بطور یکه از

* ناصرخسرو در سال ۴۴۴ به خراسان بازگشت. یعنی درست سه سال قبل از حمله طغیل به بغداد ولی به دلیل تبلیغ آئین اسماعیلی مجبور به فرار از بلخ شد (ر. ک: ناصرخسرو، زاد المسافرین، ص ۴۰۲)

در سر ناصر خسرو بود و به ملازمت ارکان دولت به
باده‌خواری و عیش و عشرت گذرانده و پس از سفرخوردن
و پیشمانی از کار دولتی چند سال از عمر خود را درین
أهل علم گذراند و مدتها هم در جستجوی کیمیا بود:

گاهی زرد عشق پس خوب‌چهرگان

گاهی زحرص مال پس کیمیا شدم

وزمال شاه و بیرچو نومید شد دلم

زی اهل طیلسان و عمامه ورداشدم^(۱۲)

□ تحول در زندگی ناصر خسرو

ناصر خسرو عاقبت بواسطه خوابی که در ششم
جمادی الآخر ۴۳۷ هـ. ق در جوزجانی دیده بود،
برای شناسایی حقیقت و راه درست و عقیده اصلی به
همراه برادرش عازم سفر حج شد. این خواب در واقع
پک دوره ناگاهی و دوری از حقیقت است که ناصر
خسرو به آن دچار بود. برای پایان دادن به این
ناگاهی و شناسایی حقایق دین و شریعت و باطن
مسئل آن، پک ویام آوری لازم بود تا انگیزه اولیه را
در ناصر خسرو قبل ایجاد کند و اورا از خواب جهانی
که خود می‌گوید بیدار کند.

به احتمال زیاد ناصر خسرو قبل از آغاز مسافرت
طولانی خود بادعیان و مذهب اسماعیلی آشنا شده
بود و بعنوان یک اسماعیلی مذهب به طرف مصر
حرکت کرده بود.

مسافرت ناصر خسرو مدت هفت سال طول کشید
که ثمرة آن سفرنامه معروف است که از خود بجا
گذاشته و اطلاعات دقیق و جامعی از وضعیت
سرزمینهای اسلامی بدست می‌دهد. این دوران در
واقع مبدأ یک زندگی جدید برای ناصر خسرو
می‌باشد. وی در طول مسافرت خود، چهاربار به
حج مشترف شد و از قسمتهای مختلف ایران و آسیای
صغری شامات، طرابلس، فلسطین، بحرین، مصر،

فلسفه یونانی مثل سقراط، افلاطون، ارسسطو و سایر
فلسفه و اندیشمندان می‌کند و با تبحر و هوش و
ذکاوت خاصی به بحث پیرامون آراء و نظرات آنان
پرداخته و در ضمن نظرات خود در باره مسائل
مختلف فلسفی از دید یک حجت اسماعیلی بیان
می‌کند.^(۱۳)

ناصر خسرو زمانی که در مصر اقامت داشت،
حساب و هندسه و جبر و مقابله تدریس می‌کرد.^(۱۴)
حتی یک بار بنا به ضرورت و اصرار مردم شهر
عیداب، مدتی خطیب آن شهر شد:

خدود راین باره چنین می‌گوید:

«مردم آنجا آن وقت که مرا دیدند گفتند مارا خطیبی
می‌کن. با ایشان مضایقه نکردم و در آن مدت خطابت
ایشان می‌کردم، تا آنگاه که موسم رسید و کشتیها روی
به شمال نهادند و بعد از آن به جده شدم».^(۱۵)

ناصرخسرو حتی در نقاشی هم دستی داشته است.
زمانی که وی از آخرین سفر خود به مکه و حج گزاردن
به وطنش برمی‌گشت، در ناحیه فلوج در بیابان از
شدت گرسنگی باشنگرفت و لا جورد که همراه خود
داشت، محراب مسجد فلوج را نقاشی کرد و در ازای
آن یکصد من خرما مزد گرفت.^(۱۶)

مهارت او در هندسه و ریاضیات زمانی آشکار
می‌شود که به ذکر مسافت بین شهرها و خصوصیات
ساختمانی و معماری قلاع و مساجد و سایر بناها که
نظرش را حلب می‌کردن پرداخته است، به این ترتیب
می‌توان گفت ناصر خسرو قبادیانی شایسته اطلاق نام
حکیم می‌باشد.

از دوران جوانی و میان سالی ناصر خسرو به جز
اشاره‌ای که خود در اشعار و قصایدش دارد، اطلاعی
در دست نیست. وی بخشی از جوانی را در دربار
غزنویان و سپس سلجوقیان بعنوان کارمند دیوانی
مشغول به کار بوده است. در این دوران شور جوانی

خویش یافتیم اندر جزیره خراسان^(۱۸). ناصر خسرو، اسماعیلی مؤمنی بوده و اعتقادی راسخ به خلافت و امامت المستنصر بالله فاطمی داشته و به این نکته در تمام اشعار^(۱۹) دیوان و همچنین دیگر آثار خود اشاره دارد. وی سرزین مصرا در زمان خلافت المستنصر بالله فاطمی، یکی از چهار موضوعی می‌داند که عدالت و امنیت در آن برقرار است.^(۲۰)

ناصر خسرو در سه شنبه چهاردهم ذی الحجه سنه احدی واربعین واربععماه ۴۴۱ هـ. ق به قصد بازگشت به وطن خویش بعد از رفتن به مکه و حج گذاردن به سمت ایران حرکت کرد.^(۲۱)

وی بعد از عبور از شهرها و کشورهای مختلف که بادقت قابل تحسینی در سفرنامه خود از آنها یاد می‌کند، به شهر طبس گیلکی که به دروازه خراسان معروف است رسید. در این زمان امیرابوالحسن کیلکی بن محمد در طبس حکومت می‌کرد. وی به عنوان یک اسماعیلی مذهب از حجت جزیره خراسان به گرمی استقبال کرد و ضیافهای زیادی به افتخار او داد.^(۲۲) علت اشتهر یکی از دوطبس به طبس گیلکی استبلای امیرابوالحسن گیلکی برآنجا بوده که بعد از سرکوب دزدان و راهزنان کویر برآنجا مسلط شده و امنیتی بی‌نظیر در آن منطقه برقرار کرده بود. طبس دیگر طبس مسینان- به احتمال زیاد مزینان امروزی- نام داشته. این دو شهر به هم متصل بوده و در اصطلاح جغرافی دانان به آن طبسین گفته می‌شد و دروازه خراسان بود.^(۲۳)

علت تعریف و تمجید ناصر خسرو از امیرابوالحسن گیلکی هم اسماعیلی بودن وی و حضور بی‌دغدغه اسماعیلیان در طبس بود، زیرا در آن دوران غیر ممکن بود که از یک^{۲۴} حجت بلند مرتبه اسماعیلی چنین استقبال گرمی به عمل آورد. ناصر خسرو بعد از عبور

سودان و تونس دیدن کرد.^(۲۵) و بعد از آن که بیشتر ایام اقامت خود را در قاهره پایتخت خلفای فاطمی گذراند به مراتب بالایی در مذهب اسماعیلی رسید.

اسماعیلیان فردی را که تازه به کیش آنان گرویده باشد مستحب می‌نمایند. فردی که در طریق و دین اسماعیلی اعتقاد کاملی پیدا می‌کرد مأذون می‌گفتند و زمانی که به درجه دعوت می‌رسید داعی خوانده می‌شد. بالاترین مرتبه بعد از داعی در سلسله مراتب دعوت اسماعیلی به غیر از امام، حجت بود و فردی که از جانب امام زمان اسماعیلیان به این مقام منصوب می‌شد گفتارش حجت خدا بود.^(۲۶) ناصر خسرو قبل از رفتن به مصر مراتب ابتدایی یعنی مستحب و داعی را پشت سر گذاشته و در مصر به مقام حجت می‌رسد. زیرا یک تازه اسماعیلی نمی‌توانست بعد از رسیدن به مقام امام اسماعیلی به این مقام برسد.

خواهی که ناصر خسرو در ابتدای سفرنامه خود نقل می‌کند، می‌تواند دلیل این مدعی باشد، زیرا به دلیل سیاست فشار و سرکوب اسماعیلیان و همچنین تقهی و مخفی کاری شدیدی که آنان رعایت می‌نمودند، ناصر خسرو از گرایشات اولیه خود نسبت به اسماعیلیه صریحاً و ارتباط باداعیان اسماعیلی سخن نمی‌گوید.^(۲۷)

ناصر خسرو در مصر از جانب المستنصر بالله فاطمی (۴۸۷-۴۲۷ هـ. ق) به سمت حجت جزیره خراسان، یعنی بالاترین مقام در سلسله مراتب اسماعیلی منسوب می‌شود.

به این ترتیب ناصر خسرو با این مأموریت یعنی دعوت مردم خراسان به مذهب اسماعیلیه و بیعت با خلفای فاطمی مصر بعنوان امامان حاضر به ایران بازگشت. وی در این باره می‌گوید: «منوشة الهی را که اندر آفاق و نفس است، به متابعان خاندان حق نمائیم بدستور که خداوند روز

اسماعیلی اقلیتی کوچک و به شدت تحت فشار بودند و دشمنان و مخالفین آنان یعنی اهل سنت و جماعت در اکثریت کامل و حامیان نیرومند و خشن و وحشی مثل ترکان غزنوی و سپس ترکمانان سلجوقی از آنان جانبداری می‌کردند. در این بین داعیان اسماعیلی تنها با تقدیم و زندگی شدیداً مخفیانه می‌توانستند از تبعیغ غضب و تعصّب حکام اهل سنت رهایی یابند، که ناصرخسرو هم از این قاعده مستثنی نبود.

ناصرخسرو بعد از فرار از بلخ در مکان مشخصی ساکن نشد و فقط عده‌ای از خواص جای او را می‌دانستند. وی برای درامان مانند از تعقیب و دستگیری توسط دشمنان خود به مازندران که قبل از این دارای حکومت مستقل شیعی و مردم آن اکثراً تمایلات شیعی داشتند پناه برد.^(۲۶)

ناصرخسرو خود می‌گوید:

گرچه ما را اصل خراسانیست
از پس پیری و مهی و سری
دوستی عترت و خانه رسول
کرد مرا یمگی و مازندری^(۲۷)

ناصرخسرو بعد از مدتی اقامت در مازندران، بار دیگر به خراسان رفت و در شهر نیشابور ساکن شد. از فعالیتهای ناصرخسرو در مسیر مازندران تا خراسان هیچ اطلاعی در دست نیست و خود او هم در آثاری که از خود بجا گذاشته به این مسئله اشاره‌ای ندارد که این با توجه به سیاست تقدیم و مخفی کاری شدید اسماعیلیان و سیاست سرکوب آنان امری طبیعی بود، ولی آنچه مسلم است فعالیت و تبلیغات ناصرخسرو در مازندران و خراسان باعث شده بود که فرقه خاصی از اسماعیلیان به نام ناصریه در این نواحی بوجود آید.^(۲۸)

ناصرخسرو در اواخر عمر خود برای نزدیکی به وطن خود از یک طرف و حضور در خراسان که محل مأموریت او بود و ساکن شدن در مکانی مستحکم و دور از دسترس مخالفین خود به قصبه یمگان از توابع جبال و همسایه بدخشان که دارای برج و باروی مستحکم و راهی صعب العبور بود پناه می‌برد.^(۲۹) و

از شهرهای تون، قاین مروالرود فاریاب، سمنگان به شهر خود بلخ رسید و در شنبه بیست و ششم جمادی الآخر ۴۴ ه. ق با برادر خود ابوالفتح عبدالجليل که از عمال دیوانی خراسان بود دیدار کرد.^(۳۰)

ناصرخسرو بعد از اقامت در بلخ ضمن ترک دنیا و عبادات خداوند باساعی وکوشش تمام به نشر عقاید اسماعیلی و دعوت مردم بسوی بیعت فاطمیان «به میانجی زمان خویش المستنصر بالله»^(۳۱) پرداخت. پاتوجه به شهرت ناصرخسرو در فلسفه و حکمت و مهارت وی در بحث وجدل و مناظره و تسلط او برعلوم مختلف وی پیشرفت زیادی در دعوت اسماعیلیه کرده بود. ولی بواسطه همین مسئله و مناظره‌های وی با علمای اهل سنت برایر فشار شدید آنها و به اتهام بدینی و پیروی از مذهب قرامطه و کفر و الحاد و رفض و تهمهای دیگر که آن زمان به اسماعیلیان می‌زدند^(۳۲) مجبور به فرار از بلخ می‌شود. ا در این دوران کار برو شیعیان خصوصاً اسماعیلیان و پیروان خلفای فاطمی مصر بسیار سخت و خطرناک بود.

در جوانی ناصرخسرو دیده بود که سلطان مسعود غزنوی برای تسویه حساب سیاسی و شخصی به بهانه ارتباط با فاطمیان مصر و دریافت خلعت از آنان، حسنک وزیر را بردار کرده بود و پدرش هسم سفیر نگونبخت فاطمیان، تاهرتی را گردن زده بود. سلجوقیان هم که بعد از غزنویان روی کار آمدند در تعصّب سنی گری و حمایت از حقوق خلافت عباسی و سرکوبی اهل بدعت شدت از خود از غزنویان نداشتند و بعد از گذشت زمان و ثبت قدرت و حکومت خود، خصوصاً در دوران وزارت خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر کارآمد ولی متعصب خود پیش گرفتند.

امری که ناصرخسرو بعهده گرفته بود، یعنی دعوت اسماعیلی در خراسان بزرگ، کاری سخت و خطرناک بود و افراد زیادی جان خود را برسر این کار گذاشته بودند. در خراسان شیعیان خصوصاً شیعیان

تألیف کرده و در همین کتاب است که به نفی بلد شدن خود از بلخ و انتصاف به مقام حجت خراسان اشاره دارد. زادالمسافرین مشتمل بر ۲۷ قول و ابواب و مباحث متعدد است و در همین کتاب است که ناصر خسرو به نقل و نقد آراء و عقاید فیلسوف معروف ذکریاء رازی مپیرداد.

«گشایش و رهایش» رساله فارسی است که ناصر خسرو در جواب سؤالات همکیشان خود تألیف کرده و حاوی ۳۰ سؤال و جواب بازبانی ساده و منطقی می‌باشد. «وجه دین» رساله‌ای است به زبان فارسی درباره مسائل کلامی و تأویلات ظاهر و باطن و عبادات و احکام شریعت براساس عقاید اسماعیلیان. از دو دیگر ناصر خسرو یعنی «بستان العقول» و «دلیل المتحریرین» اثری در دست نیست و فقط بیان الادیان از آنها یاد می‌کند.^(۲۱)

بعد از گوشیه گرفتن ناصر خسرو در دره یگمان و سپس مرگ وی دعوت اسماعیلیه تا زمان عبدالملک عطاش و آغاز دعوت جدید بوسیله حسن صباح دچار وقهه شد و اسماعیلیان یک دوره رکود و فترت را پشت سر گذاشتند.

در آنجا از حمایت امیر بدخشنان علی بن اسد بن حارث که اسماعیلی بود برخوردار شد. و حتی بنا برخواست علی بن اسد در سال ۴۶۲ ق. در جواب سوالات خواجه ابوالهیثم احمد بن حسن الجرجانی که از امیر بدخشنان کرده بود کتابی براساس اعتقادات اسماعیلی تألیف نمود که خود به آن نام جامع الحکمتین می‌دهد.^(۲۰) ناصر خسرو تا آخر عمر خود در میگان زندگی کرد و در آنجا به اداره دعوت اسماعیلیه در خراسان مشغول بود. خود در این باره می‌گوید:

گوشیه یمگان گرفت و کنج کوه
تائیند روی شوم آن گروه

ناصر خسرو یعنوان یک داعی فعال و عالم اسماعیلی آثار زیادی از خود بجای گذاشت. از جمله: «خوان الاخوان» که اثری است به نثر فارسی در اخلاق و حکمت و موعظه، «زادالمسافرین» کتابی است درباره حکمت الهی به زبان فارسی و براساس اعتقادات اسماعیلیان. ناصر خسرو این کتاب را در ۴۵۳ ه. ق به نام خلیفه فاطمی مصرالمستنصر بالله

یادداشتها

- ۶- ناصر خسرو، دیوان شعر، ص ۱۵۶.
 - ۷- سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱.
 - ۸- ر. ک: همان منبع و نیز ر. ک: *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۶، ص ۱۸۶-۷.
 - ۹- سفرنامه، ناصر خسرو، ص ۱.
 - ۱۰- ناصر خسرو، زادالمسافرین، به سعی محمد بزرگ الرحمن، کتابپرورشی محمودی، تهران، ص ۲۸۰، ۲۷۸، ۲۹۷، ۲۷۲، ۴۲۱.
 - ۱۱- ر. ک: همان منبع، ص ۲۷۲.
 - ۱۲ و ۱۳- سفرنامه ناصر خسرو، ص ۸۳، ۱۰۲، ۱۳.
 - ۱۴- ناصر خسرو، دیوان شعر، ص ۲۷۲.
 - ۱۵- رجوع شود به صفحات مختلف سفرنامه ناصر خسرو.
- ۱- خواجه رشید الدین فضل الله، *جامع التواریخ*، قسمت اسماعیلیان، تصحیح: دکتر محمد تقی دانش پژوه و دکتر مدرس رضوی، بنگاه نشر و ترجمه کتاب ۱۳۲۸، ص ۱۶.
 - ۲- اسماعیل بن کلیر دمشقی، *البدایة والنهایة*، ج ۱۲، ص ۸۰ و نیز ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۶، ص ۵-۲۹۴.
 - ۳- عطا ملک جوینی، *جهانگشای جوینی*، تصحیح منصور ثروت، ص ۳۵۱.
 - ۴- ابوعلی حسن بن علی خواجه نظام الملک، *سیاست نامه*، تصحیح وحواشی: علامه محمد قزوینی و تصحیح مجدد و تعلیقات: مرتضی مدرسی، ص ۲۱۰.
 - ۵- ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین پور، نشر کتابهای جیبی، ص ۱۲۳.

- ۱۶- دکتر محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا
قرن چهارم هجری قمری، ص ۸-۲۲۹.
- ۱۷- ناصرخسرو، سفرنامه ص ۲.
- ۱۸- زادالمسافرین، ص ۳۹۷، ناصرخسرو، در
جامع الحکمین، ص ۱۶-۱۷ به این مأموریت اشاره دارد.
- ۱۹- به عنوان نمونه: داغ المستنصر بالله نهاد ستم- پربرو سینه
وبریمه پیشانی. ر. ک: دیوان ناصرخسرو، ص ۴۳۱.
- ۲۰- سفرنامه ناصرخسرو، ص ۱۰۲.
- ۲۱- همان مأخذ، ص ۹۷.
- ۲۲- همان مأخذ، ص ۱۲۰.
- ۲۳- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۰.
- ۲۴- سفرنامه ناصرخسرو، ص ۲۲-۲۲۰.
- ۲۵- زادالمسافرین، ص ۴۰۲.
- ۲۶- محمدحسین علوی، بیان الادیان انتشارات ابن سینا،
تصحیح: عباس اقبال، ص ۳۹، و نیز ر. ک: امیر دولت
شاه سهروردی، تذکرة الشعرا، ص ۵۰.
- ۲۷- ناصرخسرو و دیوان، ص ۴۱۳.
- ۲۸- بیان الادیان، ص ۳۹.
- ۲۹- ذکریابن محمدبن محمود الفروینی، آثارالبلاد و اخبارالعباد،
ص ۲۵۲.
- ۳۰- ناصرین خسرو قبادیانی، جامع الحکمین، ص ۱۸ و ۱۷.
- ۳۱- بیان الادیان، ص ۳۹.